

مقدمه

داستان نوشته شدن این کتاب به پنجاه و چند سال پیش (۱۳۳۸ش) برمی گردد. در آن زمان دانشجوی رشته انگلیسی دانشگاه تبریز بودم و برای رساله لیسانس خود موضوع «تأثیر ادبیات فارسی بر روی ادب انگلیسی» را انتخاب کردم. دایره تحقیق من در آن زمان فقط به کتاب‌های *لاله رخ توماس مور*، *سهراب و رستم ماتیو آرنولد*، *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی* *جیمز موریه و رباعیات خیام* به ترجمه آزاد فیتزجرالد محدود می شد. یک سال بعد به دانشگاه کمبریج رفتم و تا پنج سال زیر نظر استادانی چون آبروی، مینورسکی و ریموند ویلیامز کار کردم و همین موضوع را برای رساله دکتری خود انتخاب کردم و آن را وسعت بخشیدم. در مدت شش سالی که در کمبریج بودم و نیز زمانی که برای تدریس بدانجا رفتم به کتابخانه غنی دانشگاه دسترسی داشتم و نیز با کسانی آشنا شدم که مرا در کار تحقیق یاری کردند. یکی از آنها لارنس لکهارت بود که علاوه بر مطالعه این کتاب مرا با نواده ادوارد براون آشنا ساخت و از طریق او به مجموعه نامه‌ها و اسناد براون دسترسی یافتم.^۱ پیش از اینکه متن انگلیسی کتاب حاضر چاپ شود، فصل مربوط به *حاجی بابای اصفهانی* *جیمز موریه* را در *مجله آیندوایر انیکا* چاپ کردم و این سبب آشنایی من با دو تن از احفاد موریه شد و مطالب بسیاری هم از آنها آموختم.

پس از برگشتن به ایران با مرحوم دکتر اسحق، بنیان‌گذار و مدیر *مجله آیندوایر انیکا*، آشنا شدم و او بیشتر قسمت‌های کتاب را به صورت سلسله مقالاتی در هند چاپ کرد. بعد از درگذشت او و پس از تأخیری طولانی، کتاب حاضر به زبان انگلیسی و با عنوان *تأثیر ادب فارسی در ادبیات انگلیسی با تأکید بر قرن نوزدهم* به سال ۱۹۸۳ در کلکته چاپ شد. دوستان و سروران بسیاری نقدهای خوبی بر کتاب نوشتند. از آن جمله می توانم *نقد مفصل زنده یاد بزرگ علوی در ایران نامه* (سال پنجم، شماره ۳، بهار ۱۳۶۶) و

۱. کتاب *نامه‌هایی از تبریز اثر ادوارد براون* که ترجمه فارسی آن را انتشارات خوارزمی چندین بار چاپ کرده نتیجه این آشنایی است. متن انگلیسی این کتاب را هم اخیراً انتشارات میج در واشینگتن نشر داده است.

مقاله مرحوم جان یوحنا در مجله بررسی‌های ادبیات تطبیقی را ذکر کنم. تجدید چاپ کتاب تا سال ۲۰۰۵ میسر نشد و در این سال بود که انتشارات مزدا در کالیفرنیا بار دیگر آن را چاپ کرد. در تابستان همین سال فرصتی شد که مسافرتی به ایران بکنم و بر اثر تشویق دوستان تصمیم گرفتم تحریری فارسی از کتاب تهیه کنم. منتها ضمن تدوین نسخه فارسی مقادیر بسیاری از تحقیقات جدید را که طی چهل سال گذشته انجام شده بود بدان اضافه کردم.

آنچه بر اصل انگلیسی کتاب افزوده‌ام فصل‌های ششم، هفتم، هشتم و بخش آخر فصل پنجم است. بدین ترتیب، ایران‌شناسی در نیمه دوم قرن نوزدهم و قرن بیستم به تفصیل شرح داده شده و آثاری ادبی که در قرن بیستم از ادبیات ایران ملهم بوده مورد بحث قرار گرفته است. در نیم قرن گذشته دو اتفاق عمده افتاده است: یکی اینکه کم‌وبیش آثار شاعران و نویسندگان جدید و معاصر ایرانی به انگلیسی ترجمه شده و مهم‌تر اینکه در سال‌های اخیر، اشعار مولوی در ترجمه‌های متعدد و اغلب هم بد و نارسا شهرت فراوان یافته و آثار او پرفروش‌ترین کتاب سال در آمریکا شده است. در اواخر قرن نوزدهم نیز رباعیات عمر خیام در ترجمه آزاد فیتزجرالد شهرت جهانی یافت. توجه از ناسوت به لاهوت خود موضوع جالبی است که فرانکلین لوئیس در *مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب*^۱ به طور مفصل درباره آن بحث کرده است. من در فصل آخر کتاب کوشیده‌ام تا خلاصه‌وار درباره ترجمه‌ها و تقلیدهایی که از آثار مولوی صورت گرفته است بحثی بکنم. نسخه انگلیسی کتاب حاضر تا پایان قرن نوزدهم را دربر داشت، ولی مرحوم جان یوحنا در ۱۹۷۷ کتابی منتشر کرد به نام *شعر فارسی در انگلستان و آمریکا: تاریخی دوست ساله*^۲ که در آن موضوع را از قرن نوزدهم تا دهه سوم قرن بیستم پیگیری کرده بود، ولی از شاعرانی چون تی. اس. الیوت، بیزل بانتینگ و جیمز الروی فلکر در این کتاب نام نبرده بود که من در اضافات جدید بر کتاب حاضر تا حدی درباره این شاعران نیز بحث کرده‌ام.

۱. فرانکلین لوئیس، *مولانا: دیروز تا امروز، شرق تا غرب*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: نشر نامک، ۱۳۸۴.

2. John D. Yohannan, *Persian Poetry in England and America: A 200-Year History*, Delmar, New York: Caravan Books, 1977;

این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است:

جان یوحنا، *گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا*، ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: روزنه، ۱۳۸۵.

در اینجا باید از دو کتاب دیگر نیز ذکر کرد: یکی *اسلام و شرق‌شناسی رمانتیک: مواجهه ادبی با شرق*، نوشته محمد شرف‌الدین^۱ که توجه کلی رمانتیک‌ها را به شرق نشان می‌دهد و به خصوص بایرون را از دیدگاهی جدید بررسی می‌کند و از سویی، نظر بسیار متفاوت شاعرانی چون بایرون و شلی و از سوی دیگر، نظر مغرضانه رابرت ساتی را نشان می‌دهد و دیگری *شرق‌شناسی اثر ادوارد سعید*، که شهرت بسیار یافته و به فارسی نیز ترجمه شده است. سال‌ها پیش، یعنی در سال ۱۹۳۹، در انتشارات دانشگاه امریکایی بیروت کتابی با عنوان *اسلام در ادبیات انگلیسی* نوشته بایرون پورتر اسمیت^۲ به چاپ رسید که این موضوع را از آغاز تا زمان مؤلف بررسی می‌کند. ادوارد سعید نیز در *شرق‌شناسی رابطه اسلام و دنیای غرب* را مطالعه می‌کند و نظر او بیشتر متوجه شرق‌شناسی و جنبه‌های استعماری آن بوده و نگاهی است دوباره به بسیاری از ارزش‌ها و تصورات نادرست در سطوح شخصی، دانشگاهی و سیاسی. دیدگاه‌های او تا حدی بدبینانه است و اگرچه درباره بسیاری از شرق‌شناسان صادق است، نمی‌توان آنها را تعمیم داد و گفت که شرق‌شناسی صرفاً کاری است که از طریق مطالعه شرق و آگاهی از تمدن آن و طرز فکر و روان‌شناسی مردمش، زمینه را برای تسلط استعماری فراهم می‌سازد. شرق‌شناسی، از لحاظ ادوارد سعید، معرف نظامی است که شرق را به دانش، شعور جمعی و امپراتوری غرب آورده است. رابطه غرب با شرق بر اساس تسلط بر شرق برقرار شده است و تصویری که از شرق داده می‌شود اغلب توأم با نوعی حقارت است. «شرق‌شناسی» دانش و دیدگاه و نوشته‌هایی است که بر اساس این نوع تصورات و ایدئولوژی‌ها شکل گرفته‌اند و می‌خواهد آنها را بر تمامی نظام فکری و تحقیق‌ها القا کند. شرق که بر مجموعه‌ای از فرهنگ‌های متفاوت از ساحل اقیانوس اطلس تا خاور دور اطلاق می‌شود، تصویری است ساخته دانشمندان شرق‌شناس؛ و فرد شرقی اغلب کسی است که از لحاظ زیست‌شناختی در رده‌ای پایین‌تر جای دارد و از لحاظ فرهنگی عقب‌مانده است. به علاوه، او از گونه‌ای است که طی قرن‌ها عوض نشده است. تصویری که ادوارد سعید از فرد شرقی از دیدگاه شرق‌شناسان به دست می‌دهد بیشتر تصویری منفی از اعراب در نظر غربیان است و او کلاً می‌خواهد بگوید که اغلب غربی‌ها از فرد شرقی چنین تصویری دارند و غرض از شرق‌شناسی سلطه‌جویی است. چنان که گفتم، بعضی از شرق‌شناسان چنین تصویری از شرق و شرقی داشتند و دارند و نمونه شاخصی از

1. Mohammad Sharafuddin, *Islam and Romantic Orientalism: Literary Encounters with the Orient*, London: I. B. Tauris, 1994.

2. Byron Porter Smith, *Islam in English Literature*, Beirut, 1939.

آنها جیمز موریه در قرن نوزدهم و عالمی چون برنارد لوئیس در عصر حاضر است. ولی شرق شناسان بسیاری هم بودند که چنین اغراضی نداشتند. برای مثال، از سه شرق شناس یا ایران شناس بزرگ انگلیسی، ادوارد براون، رینولد نیکلسون و آرتور آبربی، و از دانشمندانی چون هانری ماسه، هانری کرین و آنه ماری شیمل، کدام یک مقاصد استعماری داشتند و می خواستند از طریق مطالعه تصوف راه را برای سلطه بر عالم اسلام و فرهنگ ایرانی باز کنند؟

باری، کتاب حاضر هشت فصل دارد و هدف از نگارش آن‌ها بررسی پیشرفت شناخت انگلیسی‌ها از ایرانیان و ادب و فرهنگ ایران است. ایران نمونه‌ای از شرق نزدیک و انگلیس نمونه‌ای از یک کشور غربی است و دیدگاه‌های متفاوت آنها نسبت به هم - و بیشتر از جانب غرب - طی ادوار مختلف بررسی شده است.

فصل یکم درباره نخستین برداشت از ایرانیان و نخستین قدم‌ها در راه شناخت ایران است. انگلستان نیز، همچون دیگر کشورهای اروپا، در آغاز تصویری افسانه‌ای و اغراق آمیز از ایران داشت و پس از آن روابط تجاری با ایران، از دوره الیزابت به بعد، برقرار شد و اثر آن را در نمایشنامه‌های متعدد آن روزگار می‌بینیم. ترجمه هزار و یک شب در اوایل قرن هجدهم با اقبال بسیار مواجه شد و ترجمه و تقلید از داستان‌های شرقی رواج یافت. در این دوره، بیشتر به سبب تسلط انگلیس بر هند، مطالعات ایران شناسی به طور جدی پیشرفت کرد.

در فصل دوم، درباره شخصیت و دانش سر ویلیام جونز، یکی از پایه گذاران شرق شناسی و زبان شناسی تطبیقی که آثارش اهمیت فراوان دارد، بحث می‌شود. تأثیر او نه تنها در رمانتیک‌های انگلیس بلکه در فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها نیز قابل توجه است. شرق رمانتیک و انحاء متفاوت آن در آثار توماس مور، ساتی، بایرون و دیگران موضوع فصل بعدی است.

فصل سوم درباره نهضتی است که ادگار کوینه آن را «رنسانس شرقی» خوانده است. هم‌زمان با رمانتیک‌ها کوشش‌های دانشمندان برای کشف خطوط باستانی چون هیروگلیف و میخی و همچنین معرفی و ترجمه بسیاری از آثار پیش از اسلام و بعد از اسلام باب جدیدی به روی ادبیات شرق باز کرد و شرق شناسان خواستند آن را همپایه ادبیات کلاسیک (یونانی و رومی) و توراتی معرفی کنند. مطالعه تأثیر این نهضت در رمانتیک‌های انگلیس با تأکید بر موضوعات ایرانی فصل سوم را تشکیل می‌دهد. فردگرایی رمانتیک‌ها و تنوع فراوان دیدگاه‌های آنها ایجاب می‌کرد که هر یک جداگانه بررسی شود.

فصل چهارم درباره نویسنده‌گانی است که با زبان فارسی آشنایی داشتند و اغلب هم به ایران سفر کردند. بیشتر آنها مردان سیاست و سیاحان بودند که گاهی داستان یا خاطرات و سفرنامه نوشته‌اند. این گروه، علاوه بر دانستن زبان فارسی با زندگی ایرانی هم آشنا بودند و در آثارشان تصویر واقعی‌تری از ایران و زندگی ایرانی ترسیم کرده‌اند. یکی از نمونه‌های مشهور، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی است، هرچند که این تصویر بیشتر جنبه طنز و انتقاد دارد.

ترجمه و تقلید از آثار ادبی فارسی موضوع فصل پنجم و بیانگر این است که مترجمان و مقلدان، جز چند مورد استثنایی، فارسی می‌دانستند. ترجمه اشعار فردوسی، خیام، سعدی، مولانا، عطار، جامی و حافظ بخش‌های عمده این فصل را تشکیل می‌دهد. فیتزجرالد با ترجمه آزاد خود از رباعیات خیام نه تنها خیام را در دنیا، بلکه در خود ایران نیز مشهور کرد. در این بخش، هم از چگونگی آشنایی فیتزجرالد با رباعیات و نحوه ترجمه او و هم شهرت بعدی خیام در انگلستان و امریکا بحث شده است.

یکی از شاعرانی که فارسی نمی‌دانست ولی داستان رستم و سهراب را استادانه از روی ترجمه فرانسه آن به شعر انگلیسی در آورد و فردوسی را به عالم انگلیسی‌زبان شناساند ماتیو آرنولد بود. شاعران دیگری نیز از دوره ویکتوریا بودند که فارسی نمی‌دانستند، ولی کم‌وبیش از ادبیات فارسی تأثیر پذیرفتند. آلفرد تینسون، ملک‌الشعراى ملکه ویکتوریا، به همراه دوستش ادوارد فیتزجرالد مدت کمی فارسی خواند و چند غزل حافظ را مطالعه کرد، ولی علاقه‌مندی او دوامی نیافت. با این همه، در بعضی از اشعار او مانند «شاهزاده خانم» و چند شعر دیگر تأثیر غزل فارسی دیده می‌شود.^۱ البته در مقام مقایسه با ماتیو آرنولد و تقلید او از داستان رستم و سهراب، تأثیر ادب فارسی در آثار تینسون کمتر و سطحی است.

فصل ششم نگاهی است گسترده به ایران‌شناسی از نیمه قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم که طی آن نشان داده می‌شود ایران‌شناسی، مانند رشته‌های دیگر، تا چه اندازه تخصصی شده است. در آن سال‌ها کسانی چون راوینسون و مارک اورل اشتاین درباره ایران باستان تحقیق کردند؛ سرپرسی سایکس تاریخ ایران را به انگلیسی نوشت، لرد کرزن

۱. درباره تأثیر ادب فارسی در تینسون نگاه کنید به:

John Killham, *Tennyson and the Princess: Reflections of an Age*, London, 1958.

در کتاب *ایران و قضیه ایران*^۱ وضع سیاسی و اقتصادی ایران را بررسی کرد و سیر توماس آرنولد در اولین «نمایشگاه هنر ایران»، هنر ایران را به جهانیان معرفی کرد. این پژوهشگران، سیاستمداران و تاریخ‌نویسان به موضوع اصلی کتاب ما ربط مستقیم ندارند، ولی آنان زمینه را برای تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان دیگری فراهم کرده‌اند که موضوع فصل هفتم‌اند. بخش اول فصل هفتم دربارهٔ تنیسون ملک‌الشعراى ملکه و ویکتوریاست، به‌علاوهٔ شاعران امریکایی امرسون، لانگفلو و والت ویتمن. بخش دوم دربارهٔ تی. اس. الیوت است و دو شاعر انگلیسی بیزل باتینگ و جیمز الروی فلکر. این دو فارسی می‌دانستند، ولی الیوت فارسی نمی‌دانست. این سه شاعر بیشتر به قرن بیستم تعلق دارند، به زمانی که شهرت رباعیات ترجمهٔ فیتزجرالد در اوج خود بود.

فصل هشتم نیز دو بخش دارد. بخش اول «حلقهٔ کمبریج» است که سه ایران‌شناس (براون، نیکلسون و آربری) هستهٔ مرکزی آن حلقه‌اند و ترجمه‌ها و آثار آنان سبب شهرت حافظ و بیشتر از او مولوی در نیمهٔ دوم قرن بیستم در جهان انگلیسی‌زبان شده، که خود موضوع بخش دوم است. ایران‌شناسان دیگری که به نحوی با دانشگاه کمبریج مربوط بودند، یعنی مینورسکی، لکهارت، هنینگ، مری بویس، هارولد بیلی و ایلینا گرشویچ، در معرفی ادبیات فارسی و در نتیجه باز کردن راه تأثیرپذیری از ادبیات ایران نقش مهم‌تری داشته‌اند. با اینکه ایران‌شناسی در دانشگاه‌های لندن و آکسفورد و دیگر دانشگاه‌های انگلستان و امریکا پیشرفت داشته است، ولی از لحاظ تاریخی می‌توان گفت که در کمبریج برای ایران‌شناسی سنتی به وجود آمده بود.

در خاتمه باید اضافه کنم که به علل مختلف وقفه‌ای چندساله در چاپ فارسی این کتاب افتاد و اگر تشویق زنده‌یاد استاد ابوالحسن نجفی، دکتر علیرضا انوشیروانی، آقای محمد قاسم‌زاده و خانم دکتر ناهید حجازی و زحمات بی‌شائبهٔ آقای ایرج فرجی، ویراستار کتاب، نبود این کار سامان نمی‌گرفت. در اینجا باید از دوست عزیز خانم مونیکا ویت نیز تشکر کنم که قسمت‌هایی از متن فارسی را تایپ کرده است.

۱. جورج ن. کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹-۱۳۵۰، ج ۲.